

آداب سخن در قرآن و روایات

زری پیشگر*

مرتب‌ی گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
(تاریخ دریافت: ۸۹/۰۹/۱۷، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۲۹)

چکیده

آداب سخن‌گفتن یکی از مباحثی است که همواره مورد توجه علمای اخلاق و ادب بوده است. سخن‌گفتن، از اعمال اختیاری انسان است که انگیزه فرد موجب ظهور آن می‌شود. هدف از بیان آداب سخن‌گفتن در واقع، شیوه درست‌اندیشیدن و به‌دنبال آن، زیبا سخن‌گفتن است که بین این دو تأثیری متقابل وجود دارد؛ بدین معنا که انسانی که زیبا می‌اندیشد، زیبا بیان می‌کند. در این نوشتار، به اهمیت بیان در قرآن، ارتباط سخن با شخصیت درونی انسان و نیز مهم‌ترین آداب سخن در قرآن و روایات پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: بیان، فهم موضوع، صراحت، استدلال، سخن ملایم، اعتدال

*. E-mail: zahrapishgar@yahoo.com

مقدمه

سخن گفتن، زیباترین نمودار زندگی انسان های اندیشمند است. از دیرباز که بشر در راه تمدن و زندگی اجتماعی گام نهاده است، نیروی بیان به عنوان امتیاز انسان و شرافت وی قلمداد گردیده است. در مورد ارزش و علو مقام «سخن» همین بس که خداوند بزرگ در قرآن مجید پس از آفرینش انسان مهم ترین موضوع را اعطای نیروی بیان می داند؛ آنجا که می فرماید: «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان»؛ (الرحمن آیات ۱-۴): خدای مهربان قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به وی بیان یاد داد. «سخن گفتن» نعمتی بسیار بزرگ و از وجوه تمایز انسان از حیوان است، نیز عامل تفهیم و تفاهم در زندگی اجتماعی آدمی است. تعاریف و اصطلاحاتی را که فلاسفه و دانشمندان جامعه شناس در مورد انسان به کار برده اند؛ نظیر «انسان حیوانی است ناطق» یا «انسان حیوانی است اجتماعی»، گویاترین دلیل بر اهمیت سخن و برهانی آشکار در نقش مؤثر آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. سخن به خودی خود وسیله ای بیش نیست، بلکه به منزله ابزاری است که افکار، عقاید و خواسته های ما با آن آشکار می شود. سخن گفتن، هنر گفتگو در اجتماع است، اما این هنر مانند سایر هنرها دارای قوانین و حدودی است که به کاربردن آنها باعث هدایت انسان ها به طرف کمال خواهد شد، به علاوه، هنر سخن گفتن نقش مهمی در روابط بین افراد به عهده دارد و شاید از این حیث، هیچ عامل دیگری را نتوان با آن برابر دانست. سخن گفتن دارای آدابی است که اگر سخنگو از آن غفلت ورزد ارزش سخن و زیبایی بیانش از بین می رود.

تعلیم بیان در قرآن

از جمله آیات قرآنی که به مسئله تعلیم بیان پرداخته، آیات ۴-۲ از سوره الرحمن است.

«الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان»: خدای
 مهربان قرآن را تعلیم داد. انسان را آفرید. به او تعلیم نطق و بیان
 فرمود.

واژه «بیان» در منابع لغت به معنای وضوح و نیز به معنای وسیله توضیح (مانند
 دلالت، منطوق فصیح و گویا که منویات درونی گوینده را ابراز کند) ذکر شده
 است.

کلمه بیان به معنای پرده برداری از هرچیز است و مراد از آن کلامی است که از آنچه
 در ضمیر انسان می گذرد، حکایت می کند و این از بزرگ ترین نعمت های الهی است
 (طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱۹، ص ۱۸۶).

در تفسیر نمونه، زبان و سخن گفتن به عنوان مصداق شاخص «انسان»
 قلمداد شده است. «بیان» از نظر مفهوم لغوی، معنای گسترده ای
 دارد، هرچند «شاخص» این مجموعه همان «سخن گفتن» است. گرچه ما
 به خاطر عادت به سخن گفتن آن را مسئله ساده ای تلقی می کنیم، در حقیقت،
 سخن گفتن از پیچیده ترین و ظریف ترین اعمال انسان است، بلکه می توان گفت
 هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی نیست. اگر این نعمت بزرگ نبود، هیچ گاه
 انسان قادر نبود تجربیات با ارزش خویش را به نسل های آینده منتقل سازد (طباطبائی،
 ج ۲۳، ص ۹۹-۱۰۰).

صاحب تفسیر «فی ظلال» در این باره می گوید: «ما می نگریم که انسان
 سخن می گوید، تعبیر و تبیین می نماید و با افراد دیگر به صورت دوجانبه تفاهم
 و گفتگو می کند، اما در اثر مداومت و الفت زیاد این موهبت عظیم و این معجزه
 بزرگ را از یاد می بریم. لذا قرآن ما را به مسئله «بیان» بازمی گرداند و در موارد
 مختلف ما را آگاه می سازد تا درباره آنها تدبیر نمائیم» (سید قطب ۱۳۹۱، ج ۷،
 ص ۶۷۳)

انجام بسیاری از کارهای مهم زندگی، نیازمند برقراری ارتباط با دیگران است.
 بدون داشتن ارتباط با دیگران، هیچ جنبه ای از زندگی امکان پذیر نیست، نیز
 نمی توانیم هیچ کدام از نیازهایمان را برآورده سازیم. روابط و چگونگی ارتباط با

دیگران، بخش مهمی از شخصیت و زندگی ما را تشکیل می دهند. مهارت های برقراری ارتباط سالم با دیگران، از ضروری ترین روش های مورد نیاز انسان هاست. یکی از ابزارهای عمده ای که بشر بسیار از آن مدد می گیرد، «زبان» اوست. ما با دیگران صحبت می کنیم و منظور خود را به آنها انتقال می دهیم، یعنی با آنها مذاکره و گفتگو می کنیم. این یک حقیقت در زندگی ما انسان هاست که خواه ناخواه، ما یک مذاکره کننده هستیم و به دلایل مختلف با دیگران وارد گفتگو می شویم (حسینی جلال الدین، ۱۳۷۰، ص ۴۵).

مذاکره جریان مداوم رفت و برگشت ارتباطات، به منظور رسیدن به یک تصمیم مشترک است. پس ما با انجام هر مذاکره ای به دنبال رسیدن به اهداف مشترکی هستیم؛ به گونه ای که وقتی گفتگوی ما با فرد مقابل به پایان رسید، هر دو طرف احساس رضایت و خشنودی داشته باشیم. ایجاد رضایت دوطرفه خود منجر به ایجاد رابطه ای پایدار با دیگران می شود.

رابطه زبان و شخصیت درونی فرد

شخصیت درونی هر فرد از اموری چون اندیشه ها، بینش ها و انگیزه های وی ساخته شده است؛ اموری که قابل مشاهده نیست و آنها را از آثاری که در فرد بروز می کند، باید شناخت. گفتار و سخنان هر فرد خواه به لحاظ ظاهری و خواه به لحاظ محتوایی سهم عمده ای در معرفی شخصیت او دارد. پاره ای از آیات قرآن به این امر پرداخته و «ارتباط گفتار فرد با شخصیت درونی او» را بازگو نموده است.

«و لو نشاء لأریناکهم فلتعرفهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن

القول و الله یعلم اعمالکم»؛ (محمد: ۳۰)

اما اگر بخواهیم آنان را به تو نشان می دهیم تا آنان را با قیافه هایشان بشناسی، هر چند آنان را از طرز سخنانشان می شناسی و خداوند اعمال شما را می داند.

دلالت این آیه بر ارتباط گفتار و شخصیت به اندازه ای است که امام علی علیه السلام ضمن استناد به آن فرموده است:

«تکلموا تعرفوا المرء مخبوءً تحت لسانه»؛ (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۷۰، ۳۹۲): سخن بگوئید تا شناخته شوید، زیرا انسان زیر زبان خویش پنهان است.

در بیان دیگر فرموده است:

«ما اضمر احد شیئاً الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه»؛ (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۶): هیچ کس چیزی را در دل پنهان نمی کند، مگر اینکه در سخنانی که ناگهان بر زبان می راند و در صفحه صورتش آشکار می شود.

آداب اخلاقی در گفتگو: «اصول سخن»

تأکید بر نکات مشترک

دو فرد یا دو گروه زمانی می توانند به گفتگو پردازند که مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند، والا اگر بر سر هیچ مسئله ای با یکدیگر توافق نداشته باشند، هرگز امکان برقراری گفتگو میان آنان نخواهد بود. بنابراین، کسانی که آمادگی انجام گفتگو با یکدیگر دارند، هرچند در پاره‌ای از مسائل، مثل مسئله مورد گفتگو، ممکن است با یکدیگر اختلاف داشته باشند، دارای مشترکاتی نیز هستند. به نظر می‌رسد بهترین و عاقلانه‌ترین نقطه برای آغاز گفتگو، این است که براساس زمینه‌های مشترک شروع شود.

برای برقراری صلح و ثبات بایستی رادیکالیسم و رؤیاهای مطلق‌گرا طرد شود و در گفتگوی با دیگران بر پراگماتیسم، نسبی‌گرایی و شیوه‌های رفرمیستی و اصلاح طلبانه تأکید بیشتری گردد (محمد رضا دهشیری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۷).

فهم موضوع گفتگو

یکی از ابتدائی‌ترین شرایط تحقق یک گفتگوی سازنده و مفید، این است که طرفین گفتگو نسبت به موضوع بحث و همه ابعاد و جوانب آن آگاهی کافی داشته باشند. آگاهی پیشین طرفین از موضوع بحث موجب می‌شود، دقیقاً بدانند که درصدد اثبات یا نفی چه چیزی هستند و برای اثبات نظریه خود باید از کجا شروع کنند و در کجا بحث را پایان دهند. اصولاً سازماندهی بحث و جلوگیری از دخالت مسائل حاشیه‌ای منوط به تعیین و شناخت دقیق موضوع بحث است و گرنه حاصلی جز اتلاف وقت و انرژی دربرنخواهد داشت (فضل‌الله، ۱۳۸۰، ص ۵۰).

جلال‌الدین مولوی در کتاب مثنوی معنوی، داستان مشاجره و گفتگوی سه نفر را آورده است؛ در این داستان، عدم فهم درست موضوع گفتگو و عدم دقت در سخن طرف مقابل، به زیبایی به تصویر کشیده شده است؛ مولوی می‌گوید: کاش یک شخص سخندان و حکیم در آنجا بود و سخن هر کدام را به دیگری می‌فهماند تا معلوم می‌شد که گفتگو و مشاجره آنان از اساس بیهوده و باطل است.

صاحب سری عزیزی صد زبان

گر بُدی آنجا بدادی صلحشان

پس شما خاموش باشید انصتوا

تا زبانتان من شوم در گفتگو

(مثنوی معنوی - ج ۱، ص ۳۲۸)

توجه به گفته و نه گوینده

یکی از آداب اخلاقی گفتگو که رعایت آن موجب خارج‌نشدن گفتگو از مسیر درست می‌شود، این است که طرفین در طول بحث و گفتگوی خود همواره باید به بررسی ادله و مستندات یکدیگر بپردازند و هرگز نباید اجازه دهند که مسائل حاشیه‌ای چون انگیزه‌خوانی و بیان اهداف و نیات سوء طرف مقابل و

امثال آن، در روند گفتگو اخلاص ایجاد نماید. به تعبیر دیگر، ادب گفتگو اقتضا می‌کند که گفته و انگیزه، مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد و نه گوینده و انگیزه. در این باره امیرمؤمنان می‌فرماید: به گفته بنگر و نه به گوینده. آن امام بزرگوار در سخن حکیمانه دیگری می‌فرماید: «حکمت گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر هر چند از منافقان باشد»؛ (نهج‌البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، حکمت ۸۰، ص ۳۷۳)

توجه به گوینده سخن به جای گفته، نه تنها از نظر منطقی مغالطه است، بلکه افزون بر این از نظر روان‌شناسی نیز مانع سیالیت فکر و انعطاف‌پذیری و پویایی آن است. روان‌شناس تربیتی دکتر فیلیپ. ج. اسمیت، برای ذهن فلسفی و پژوهنده انسان سه بعد قائل است که وجود آنها سبب خلاقیت و پویایی فکر می‌گردد. این سه بعد عبارت است از: جامعیت، تعمق و انعطاف‌پذیری. گفتنی است که هریک از این سه بعد نیز خود ویژگی‌هایی دارند. برای نمونه، بُعد انعطاف‌پذیری، چهار ویژگی دارد که یکی از آنها عبارت است از: ارزش‌سنجی افکار و نظریات بدون توجه به منبع آنها (شریعت‌مداری، ۱۳۸۰، ص ۹۷-۹۵).

استدلال طلبی و حق‌محوری

یکی دیگر از شرایط گفتگوی سازنده و سودمند، این است که طرفین گفتگو حقیقتاً بنای بر پیروی از واقعیت و حقیقت براساس مستندات معقول و مقبول داشته باشند. هیچ‌یک از طرفین گفتگو نباید به هر قیمتی، درصدد اثبات سخن خود باشد. بلکه هر دو طرف باید بنا را بر پذیرش حق و سخنان مستدل بگذارند و هرگاه، هرکدام از آنان متوجه اشتباه خود شد صادقانه به اشتباهش اعتراف نماید؛ هرگز خطاهای معرفتی و علمی خود را با خطاهای اخلاقی نپوشانند (شریفی، ۳، ص ۲۳۷). قرآن کریم تأکید کرده است که هر گفتگویی همواره باید در دانش و پیروی از دانش، به‌عنوان مسئله‌ای بنیادین و محوری مورد توجه قرار گیرد؛ همچنین مجادله از روی جهل و گمان را گناهی بس بزرگ به حساب

آورده و آن را علامت و نشانه‌ای از وجود رذایلی اخلاقی، مانند خودبزرگ‌بینی، دروغ‌گوئی، حق‌ستیزی و حق‌گریزی، در درون فرد مجادله‌گر دانسته است. کسانی که درباره آیات خدا - بدون حجتی که برای آنان آمده باشد - مجادله می‌کنند، در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند (مایه) عداوت بزرگی است. اینگونه خدا بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌نهد (غافر / ۳۵).

اتکاء بر عقل

«دع القول فیما لاتعرف»؛ (فهرست موضوعی غرر الحکم، حدیث ۳۳۳):

گفتاری را که نسبت به آن شناختی نداری، ترک کن.

آدمی از طرف باری تعالی، امانت‌دار عقل و زبان است. او آنگاه می‌تواند به برخورداری این دو نعمت بزرگ مباهات نماید و خویشتن را از حیوان برتر بداند که عقل را بر همه تمایلات خود حاکم سازد و بیانش را عاقلانه به کار اندازد. ارزش سخن آدمی بر معیار و درجه عقل است. در واقع، عقل به منزله پشتوانه کلام است؛ هرچه عقل گوینده، کامل‌تر و درکش بیشتر باشد، به همان نسبت کلامش وزین‌تر و ارزش سخنش والاتر است. لذا شایسته است که انسان قبل از شروع به سخن، به بررسی و تفکر در کلامش بپردازد و از طرف دیگر، نسبت به آن علم و یقین داشته باشد. در کلام الهی قرآن، گفتاری که از روی جهل و عدم تعقل باشد و یا با واقع تطبیق نداشته باشد، به «گفتار دهانی» تعبیر شده است:

«... و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافواهمکم...»؛ (احزاب:

۴)؛ و خدا پسرخوانده‌های شما را پسران شما قرار نمی‌دهد، این گفتار شما گفتاری دهانی است که جز انتقال الفاظ، آثار مثبت و سازنده‌ای بر آن مترتب نیست.

اصولاً قرآن توجه به آنچه را که نسبت به آن علم و اطمینانی نیست، ناروا می‌دارد:

«و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک عنه مسؤلوا»؛ (اسراء: ۳۶): هرگز چیزی را که به آن علم نداری، دنبال مکن که چشم و گوش و دل، سؤال خواهند شد.

این مطلب در خلال سخنان اولیای گرامی اسلام با تعبیرهای مختلف آمده است، از آن جمله امام علی (ع) می‌فرماید: «اللسان معیار ارجحه العقل و اطاشه الجهل»؛ زبان به منزله میزانی است که عقل آن را وزین و سنگین می‌کند و جهل سبک‌وزن و بی‌محتوایش می‌سازد (ری‌شهری، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۴۹۰).

ساده و روان بودن سخن

ویژگی دیگر در تفهیم سخن، رعایت روانی کلام است. بدین‌منظور، شایسته است از استعمال لغات نامأنوس و کلمات پیچیده و غیر واضح اجتناب کرد و در چینش کلمات، الفاظی که قابل فهم باشد و مخاطب در درک آن دچار وقفه نشود، به کار برد. با توجه به متفاوت بودن درجات و مراتب اندیشه بشری، سخن نیز دارای مراتب متفاوتی است. لذا ضرورت دارد که درجه سخن، متناسب با مرتبه مخاطب باشد. پیامر گرامی اسلام می‌فرماید: «نحن معاشر الأنبیا نکلّم للناس بقدر عقولهم»؛ همگی ما پیامبران به اندازه عقل‌های مردم سخن می‌گوئیم (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۶۸).

یکی از شیوه‌های ارتباط کلامی صحیح، ساده‌گویی است. خداوند کتاب خود را به این ویژگی توصیف می‌کند:

«و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر: ۱۷): ما قرآن را برای خواندن، فهمیدن و حفظ کردن آسان نمودیم، آیا کسی از این کتاب آسان‌پند گیرد؟

امام علی (ع) در اوصاف پارسیمان می‌فرماید: یکی از ویژگی‌های آنان، تکلم ساده و قابل فهم است (فیقول و یفهم) (نهج‌البلاغه، خطبه همام، ص ۷۹۹) نیز خداوند به رسول گرامی‌اش امر می‌کند که سخنت با مردم رسا و بلیغ باشد.

«... و قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً»؛ (نساء: ۶۳): بر گفتار دلنشین و مؤثر با ایشان سخن بگو.

حضرت موسی (ع) نیز برای آنکه سخنش در دل مردم مؤثر واقع شود و پذیرای آن باشند، از خدا درخواست می‌کند که:

«و احلل عقده من لسانی و یفقهو قولی...»؛ (طه: ۲۷): گره‌ها را از زبانه بگشا تا مردم سخنم را نیکو بپذیرند.

مبهم و مجمل‌گویی از آفت‌هایی است که باعث ایجاد شک و تردید در طرف مقابل می‌شود و در نتیجه، از سخن گفته‌شده، برداشت صحیحی نمی‌شود. عواملی که مانع از فهم صحیح کلام می‌شود، از سه قسم بیرون نیست: یا ایراد در سخن است که مفسر و ترجمان معناست؛ یا ایراد در معنایی است که در آن سخن نهفته است و یا عیب در شنونده‌ای است که معانی را به‌طور صحیح از الفاظ استنباط نمی‌کند (الموردی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱).

پرهیز از سخنان لغو و بیهوده

واژه «لغو» مطابق با آنچه در مفردات راغب آمده است، به هر عملی که بدون تفکر و اندیشه انجام شود و قابل توجه نباشد، گفته می‌شود. همچنین، گاهی به هرگونه گفتار زشت نیز لغو اطلاق می‌شود (راغب، بی تا، ص ۴۷۲).

یکی از اوصاف انسان‌های کامل در قرآن، پرهیز آنان از سخنان لغو می‌باشد و چون کمال عقلی و ایمان با ساحت عظمت و کبریائی تناسب دارد، انسان متصف به این ویژگی، جز به زندگی سعیده ابدیه و جاودانه و آنچه با آن سازگاری دارد، اهتمام نمی‌ورزد و آنچه را که سفیهان و جاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند،

عظیم نمی‌شمارد و در نظرش خوار و بی‌ارزش است (علامه طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۵، ص ۱۹): «و اذا سمعوا اللغو اعرضو و قالوا لانا اعمالنا و لكم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین» (قصص: ۵۵): و چون سخن لغوی بشنوند، از آن اعراض کرده و می‌گویند اعمال ما از ما و اعمال شما از شما بروید سلامت باشید که ما هرگز مردم هرزه‌گوی نادان را نمی‌طلبیم و چه زیباست. از خصوصیات بهشتیان، آن است که آنان هیچ‌گاه سخن لغو و دروغی نمی‌شنوند؛ گویا در آن مقام برین چنان جهت درک و نظر و چشم‌انداز آنان از مراتب فرودین برمی‌گردد که به درک و مشاهده جلال و جمال مطلق سرخوشند و آهنگ تسبیح و تحمید می‌گویند و می‌شنوند.

«لاتسمع فیها لاغیه»؛ هیچ سخن زشت و بیهوده نشوند (غاشیه: ۱۱).

از دیگر مواردی که قرآن اجتناب از آن را شایسته می‌داند، پرهیز از گفتار و سخن زور است. در سوره حج، آیه ۳۰ آمده است: «فاجتنبوا قول الزور»؛ از گفتار زور دوری کنید. صاحب تفسیر مجمع البیان مراد از «قول زور» را تفسیر به دروغ کرده است (علامه طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱۶، ص ۲۰۸).

دوری از جدال و مخاصمه

تبادل افکار و اطلاعات یکی از ضروریات اجتماعی است تا به کمک آن، بشر بتواند موانع تکاملی خود را برطرف سازد. لذا حتی المقدور در گفتگوهای سازنده، جهل و ابهامات خویش را به آگاهی و یقین تبدیل می‌کند. در جوامع انسانی انسان‌ها به دسته‌های خاص فکری تقسیم می‌شوند؛ برخورد با هریک از آنها روش خاص خود را می‌طلبد. عده زیادی از مردم با موعظه حسنه و نیکو، سخن حق را می‌پذیرند و از آن تبعیت می‌کنند، دسته دیگر که بیشتر در بند چون‌وچرا هستند و به‌دنبال براهین و استدلال، باید با گفتار حکیمانه و استدلالی با آنان روبه‌رو شد. اما اقلیتی هستند که باید با روش مجادله با آنها گفتگو کرد.

مهم‌ترین ویژگی مجادله، آن است که طرفین گفتگو به روشن شدن حقیقت علاقه‌مند باشند، بدون آنکه گفتگوی آنها با درشت‌خویی و طعنه و اهانت همراه باشد، چنین مجادله‌ای، مجادله احسن است (علامه طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱۶، ص ۲۱۶). خداوند پیامبرش را در دعوت کردن مردم به مجادله احسن توصیه می‌کند:

«ادع الی السبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل: ۱۲۵): خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره کن.

قرآن حتی در ارتباط با اهل کتاب، مسلمانان را به مجادله احسن تشویق می‌کند:

«و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن...»؛ (عنکبوت: ۴۶): و شما مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید. مگر با آن دسته که معاند باشند.

اینگونه مجادله، فایده ای ندارد، زیرا مدارا کردن و با نرمی رفتار کردن با آنها آثار منفی به دنبال خواهد داشت و آن را نشانه ضعف در مسلمانان می‌دانند. اما مجادله غیر مشروع و ناپسند که اصطلاحاً مرء می‌گویند، بدین معناست که جدل‌کننده در پی آن است که حقی را باطل و باطلی را حق جلوه دهد و با سخنان خود طرف مقابل را تحقیر کند و او را شرمنده نماید. این‌گونه جدل‌ها که مایه دشمنی و خصومت است و باعث از بین رفتن روابط دوستی می‌شود، در اسلام ناروا و غیر مشروع شناخته شده است. درباره جدل و از اینکه پیامبر گرامی اسلام و ائمه از آن نهی کرده‌اند، از امام صادق (ع) سؤال شد. امام (ع) فرمودند: جدل به‌طور مطلق نهی نشده است، بلکه از جدلی نهی شده که نیکو نباشد (تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۸۸ به نقل از: محمدنقی فلسفی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹).

استعمال الفاظ زیبا و پسندیده

«قولوا للناس ما تحبون ان يقال لكم فان الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنین الفاحش المتفحش السائل الملحف»؛ بهتر و زیباتر از آن گونه که دوست دارید، دیگران با شما سخن بگویند با آنان سخن بگوئید به درستی که خداوند کسی را که به مؤمنین ناسزا گوید و آنان را لعنت کند و طعنه بزند دشمن می‌دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۲۸۱). در مکالمات و گفتگوهای روزمره حتی الامکان باید الفاظ و عبارات نیکو و پسندیده استفاده کرد و از به‌کاربردن کلمات و واژه‌های ناپسند و زشت اجتناب نمود. از آنچه گفتنش به‌صراحت ناپسند است به رمز و کنایه تعبیر شود و زبان را پاک و ادبش محفوظ نگاه دارد. لذا یکی از شروط شیوایی و زیبایی سخن، روی‌گرداندن از سخنی است که نازیباست. چنانکه جاحظ در کتاب بیان گوید: گروهی را ندیدم که در بلاغت روش بهتری از کاتبان داشته باشند، زیرا آنان الفاضلی به‌کار گیرند که نه دشوار و دور از ذهن است و نه پست و عامیانه (المأوردی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۳).

قرآن از نحوه برخورد بد بعضی از مسلمانان با مشرکین خبر می‌دهد که سخنان درشت و ناشایست به آنها می‌گفتند از جمله اینکه: شما در دوزخ هستید و ما به برکت پیامبر گرامی اسلام، اهل بهشتیم. اینگونه سخنان باعث دشمنی و تحریک آنان علیه مسلمین می‌شد. خداوند آنان را از اینگونه برخورد برحذر می‌دارد و به گفتار نیکو توصیه می‌کند:

«قل لعبادی يقولوا التی هی احسن ان الشیطان ینزع بینهم ...»

(اسراء: ۵۳): به بندگانم بگو که همیشه سخن بهتر را بر زبان بیاورید که

شیطان میان شما فساد بر می‌انگیزد.

در رویارویی‌های مختلفی که انبیاء الهی با سرکشان و جاهلان داشتند، علی‌رغم برخوردهای تند و ناشایستی که با آنها می‌شد، هیچ‌گاه عبارات و کلمات زشت و اهانت‌آمیز به‌کار نمی‌گرفتند و به بهترین وجه و خیرخواهانه‌ترین

وعظ پاسخشان می دادند. از آن جمله، گفتگوی میان حضرت نوح (ع) با قومش است؛ گروهی از بزرگان قوم نوح که کافر بودند، به او گفتند: تو هیچ گونه امتیازی بر ما نداری؛ تو بشری مثل ما هستی؛ پیروان تو جز افرادی اراذل و تهی دست نیستند و تو از دروغگویان هستی. نوح به آنان گفت: آیا خیال می کنید به فرضی که من از جانب پروردگارم دارای حجت و معجزه باشم و خداوند مرا به نبوت رسانده باشد، اما این امر بر شما پوشیده باشد، آیا می توانم شما را به معرفت آن مجبور کنم. با اینکه شما از پذیرفتن آن کراهت دارید. «قال یا قوم اراء یتم ان کنت علی بینه من ربی و اتینی رحمه من عنده فعمیت علیکم انلز مکموها و انتم لها کارهون»؛ (هود: ۲۸): نوح قومش را پاسخ داد که شما چه می گوئید هرگاه ببینید که مرا دلیل روشن و رحمت مخصوص از جانب پروردگار عطا شده باز هم حقیقت حال بر شما پوشیده خواهد ماند آیا من به رحمت و سعادت شما را اجبار کنم و شما تنفر اظهار کنید (علامه طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۶، ۴۷۴).

در وصف عباد الرحمن قرآن می فرماید:

«و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (فرقان: ۶۳): و چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند، به ملایمت و سلامتی جواب می دهند.

از سوی دیگر، قرآن فحش و ناسزاگویی را مورد نهی قرار می دهد، از آن جمله:

«لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا عدواً بغير علم»؛ (انعام: ۱۰۸): به آنان که جز خدا را می خوانند، دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام می دهند.

دوری از افراط در مدح و ثنا

اکبر الحُمق الاغراق فی المدح و الذم (بهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، خطبه ۱۷): بزرگ ترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است.

از دیگر آداب سخن‌گفتن، آن است که ستایش از اندازه نگذرد و در نکوهش زیاده‌روی نشود، زیرا که منزّه‌بودن از نکوهش و افراط در ستایش نوعی تملق و چاپلوسی است که از پستی ناشی می‌شود، همچنین زیاده‌روی در نکوهش نوعی انتقام‌جویی است که از بدی سرچشمه می‌گیرد و هر دو نقص است، گرچه دروغ نباشد (آمدی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۲).

اغراق‌گوئی علاوه بر آنکه شایسته یک انسان راستگو نیست، از اعتبار انسانی می‌کاهد، زیرا انسان‌ها با شنیدن سخنان معمولی، آن را به حساب سخنان اغراق‌آمیز می‌گذارند. بسیاری از کسانی که دارای چنین ویژگی هستند، دارای نوعی عقده و حقارت و خودکم‌بینی می‌باشند، چون آنها فکر می‌کنند که اگر حقیقت را آن‌طور که هست، بیان کنند، باعث جلب توجه دیگران نمی‌شود، به همین جهت، آن را به صورت اغراق‌آمیزی درمی‌آورند. در خطبه ۱۷ از نهج‌البلاغه امام علی (ع)، در وصف جاهلان آدم نما که بر مسند قضاوت برای مردم تکیه داده‌اند و از طرف عده‌ای مداح و چاپلوس مورد مدح و ثناگوئی قرار می‌گیرند می‌فرمایند: این‌گونه افراط و مبالغه در مدح و ثنا آنان را دچار توهم می‌کند و باور می‌کنند که علم و دانشی دارند و لیاقت و ارزشی، به همین دلیل بر مسندهایی تکیه می‌زنند که هرگز اهل آن نیستند و مایهٔ هلاکت خویش و جامعه می‌شوند. ضرر آن مداحان و ثناگویان چاپلوس که اطراف ناهلان را می‌گیرند و آنان را بر مسند قدرت می‌نشانند، از زیان آن سردمداران نالایق کمتر نیست، بلکه بیشتر است. (نهج‌البلاغه، ترجمهٔ جعفر شهیدی، خطبه ۱۷) در بسیاری از حدیث اسلامی شدیداً به مدح مداحان هشدار داده شده است که حتی افراد باتقوا مراقب خطرات اینگونه مداحان باشند و در حدیث نبوی است که: «احنو فی وجوه المداحین التراب»؛ به صورت مداحان خاک بپاشید و آنها را از خود دور کنید که شما را از عیوب غافل می‌کنند (الماوردی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۵). همچنین، امام علی (ع) در عهدنامهٔ معروف «مالک اشتر» به مالک در این زمینه هشدار می‌دهد و بعد از آنکه او را به همنشینی اهل ورع و صدق و راستی دعوت می‌کند، می‌فرماید: «آنان را طوری تربیت کن که ستایش بیهوده از تو نکنند و تو را نسبت به اعمالی که انجام نداده‌ای، تمجید نمایند، زیرا کثرت مدح و ثنا، خودپسندی و عجب

به بار می آورد و انسان را به تکبر و غرور نزدیک می سازد (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۹۹).

رعایت اعتدال

تعادل و میانه روی، معیار صحیح رفتارهای انسانی است. از این رو، در صحبت کردن رعایت اعتدال، شایسته و سزاوار است. در آیات و روایات متعددی از گفتار با صدای بلند نهی و مذمت شده است. این نهی نه تنها در ارتباط بین انسان ها، بلکه حتی در عبادات و دعا نیز وجود دارد. از آن جمله در وصایای لقمان حکیم به فرزندش آمده است:

«و اغضض من صوتک» (لقمان: ۱۹): صدایت را پایین بیاور.

همچنین، خداوند مسلمانان را بر حذر می دارد که آنان پیامبر را با صدای بلند خطاب کنند، زیرا این خلاف ادب است:

«یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی...»
(حجرات: ۱۰۲): ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید.

آهنگ ملایم می تواند، یکی از چهره های ادب و سخن باشد. لذا خداوند بندگان را به هنگام دعا و عبادت از صدای بلند بر حذر می دارد.

«و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفهً و دون الجهر من القول
بالغدو و الاصال...» (اعراف: ۲۰۵-۲۰۶): پروردگار خویش را به تضرع
و بیم (در ضمیر خود) و با صدای غیر بلند در بامدادان و شامگاهان یاد
کن

در تفسیر المیزان آمده است که خداوند ذکر را به دو قسم کرده و به هر دو امر نموده است: یاد خدا در دل (ذکر قلبی) و یاد خدا به زبان و آهسته (ذکر قولی)

و لسانی)، اما به آن ذکر زبانی که با صدای بلند باشد، از آن جهت که منافات با ادب عبودیت دارد، توصیه نفرموده است (علامه طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱۲، ص ۱۹۸۹).

نرمی و ملایمت در سخن

مطالعه و بررسی‌های دقیق، حاکی از آن است که نرمی و ملایمت، ثمرهٔ رشد عقلی انسان است. یکی از مصادیق تکریم شخصیت انسان‌ها در برخوردها و گفتگوهای روزمره آشکار می‌شود، لذا شایسته است گوینده با مخاطب خود به نرمی و مدارا سخن بگوید و از هرگونه خشونت در کلام و لغات تند اجتناب کند. زیرا شنونده، خشونت گوینده را اهانت به خود تلقی می‌کند و حالت مقاومت به خود می‌گیرد در نتیجه، سخنان گوینده در او بی‌اثر و یا لاقط کم‌اثر خواهد بود. کلمه «رفق» با کلمه سازگاری مطابقت دارد. «الرفق لین و هو خلاف العنف»؛ رفق به‌معنای ملایمت و نرمی در مقابل آن «عنف» به‌معنای خشونت و تندی است و این گفته از پیامبر گرامی اسلام است که «الرفق یمن و الخرق شوم». رفق و سازگاری مایهٔ برکت و تندی و خشونت نامبارک است. با بررسی در روایات وارده در این باب چنین برداشت می‌شود که پیوندی نزدیک میان نرمش و ایمان وجود دارد و هرقدر ملایمت در فردی فزون‌تر باشد، ایمان آن فرد عمیق‌تر خواهد بود و اساساً ایمان باعث آرامش روح و روان انسان شده و نرمی و عطوفت یکی از آثار آن می‌باشد (مجید رشیدپور، ۱۳۶۶، ص ۴۹).

در داستان حضرت موسی (ع) آنگاه که خداوند به موسی و برادرش دستور می‌دهد که بروید و با سخن ملایم فرعون را دعوت کنید: «فقولا له قولاً لیناً. لعله یتذکر او یخشی»؛ (طه: ۴۴) در این‌باره از امام موسی کاظم (ع) آمده است که منظور از نرمی و عطوفت این است که به او احترام بگذارید و با کینه او را صدا نزنید (مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۳۴). همچنین، یکی از عوامل رشد و پیشرفت سریع اسلام و گرایش مردم به رسول گرامی اسلام نرم‌خویی و نرم‌گویی آن بزرگوار با مسلمانان بود:

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك»؛ (آل عمران، ۱۵۹): ای رسول خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی گردانیده و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند.

به نر می سخن گفتن در ضمن اینکه باعث احترام به شنونده می شود، تأثیر سخن و گفته ها را در او زیاد می کند و از مقاومت و غلظت طرف مقابل می کاهد. از وصیت های امام علی (ع) به فرزند بزرگوارش است که هر کس با تو به غلظت و خشونت مواجه شود، تو با او به نرمی و ملایمت برخورد کن، چه نرمی تو با او می تواند به سرعت موضعش را تغییر دهد (فلسفی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳).

مطابقت قول با عمل

از جمله اصول سخن گفتن، آن است که گفتار با کردار، موافق و هماهنگ باشد؛ چون سخنی گفته شود، در عمل صدق آن به ثبوت رسد، زیرا رهاکردن سخن به اختیار انسان و به کار بستن آن اجباری است. یکی از حکیمان می گوید: نیکوترین عمل آن است که در آن نیازی به سخن گفتن نباشد، یعنی با عمل کردن از گفتار بی نیاز شود. محمود وراق می گوید: «گفتار آن است که کردار آن را تصدیق کند و کردار آن است که خرد بر آن تأکید ورزد و گفتار ثابت نمی ماند هرگاه اساس و پایه ای نداشته باشد. (الماوردی، ۱۳۷۵، ص ۴۹۷). قرآن کریم مؤمنان را مورد سؤال قرار می دهد که چرا سخنی می گویند و سپس به آن عمل نمی کنید. چنین سخنی مورد خشم خدا قرار می گیرد:

«يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»؛ (صف: ۲۰۳): ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که در عمل خلاف آن می کنید این عمل بسیار سخت، خدا را به خشم و غضب می آورد.

همچنین میل و ترس باعث نشود که فرد در گفتارش وعده یا وعیدهایی دهد که بعداً نتواند آن‌ها را به مرحله عمل درآورد.

پرهیز از اطاله و زیاده‌گویی

از نعمت‌های بزرگ خدا به انسان، قدرت تکلم است؛ این نعمت گرانقدر از عوامل تعالی و تکامل انسان‌ها و از وسایل اساسی نشر علم و فرهنگ است. شکر نعمت گرانبهای سخن، آن است که در جای خود و با اندازه صرف شود. پیرگفتن و نابه‌جا حرف‌زدن کفران نعمت تکلم است. بر انسان شایسته است که به آن مقدار از سخن که مورد نیاز است، اکتفا کند، در غیر این صورت حد و اندازه‌نهایی نخواهد داشت. هر سخنی که محصور نباشد، اگر در آن کوتاهی شود، ناتوانی در تکلم است و اگر بسیار گفته شود، یاوه‌گویی محسوب می‌شود. بادیه‌نشینی نزد پیامبر خدا (ص) سخن می‌گفت و سخن خود را طولانی کرد. حضرت فرمود: مانع و حجاب در برابر زبانت وجود دارد؟ گفت لبها و دندان‌هایم، فرمود: خدای عزوجل بسیار سخن‌گفتن را دوست ندارد، خدای صورت انسانی را که مختصر بگوید و به قدر نیازش بسنده کند شاداب فرماید (الماوردی، ص ۴۹۷) و به‌گفته‌ی امام موسی کاظم (ع)، هر کس نوآوری‌های حکیمانه و مطالب تازه و ارزشمند خود را با طول کلام خویشتن محو نماید و آن را بی‌اثر کند، مثل این است که هوای نفس خود را برای ویران‌سازی عقل خود یاری کرده است (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷) طولانی‌شدن کلام و به‌کاربردن حرف‌های بی‌مورد و نابه‌جا برخلاف موازین عقل و ادب است و قطعاً عوارض نامطلوب و احياناً زیان‌باری را به‌دنبال دارد. این نقیصه می‌تواند قدر و منزلت‌گوینده را از میان ببرد، جامعه را نسبت به او بی‌رغبت نماید و مردم از معاشرت با وی بپرهیزند. و به‌قول امام علی (ع) بهترین کلام و سخن آن است که نه کم باشد و خلاف توقع و نه زیاد و ملال‌انگیز «قال خیر الکلام ما لا یقل و لا یمل»؛ (آمدی، ص ۳۳۳) و «الکلام بین خلتی سوء الاکثار و الاقلال»؛ سخن بین دو مجاور بد و نامطلوب قرار دارد: یکی پرحرفی و آن دیگر کم‌گویی (پیشین، ص ۳۳۱).

اقسام سخن از دیدگاه قرآن

سخن زیبا

«قولو للناس قولاً حسناً»؛ (پیشین، ص ۳۳۱): «با مردم نیکو صحبت کنید». «الحسن عباره عن کل مبهج مرغوب فیه»: هرچه موجب شادی و رغبت انسان به آن باشد احسن است (راغب، ص ۱۱۷). در حقیقت، کنایه از خوشرفتاری و حسن مباشرت با مردم است. امام باقر (ع) درباره گفتار حسن فرمودند: بهترین واژه ها و سخنانی که شما دوست دارید، به مردم بگویید. سپس، حضرت فرمودند: این دستوری جهان شمول است در مورد همه انسان ها چه مؤمن و چه کافر (علامه طباطبائی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲۹۵).

سخن سلیس و روان

«فقل لهم قولاً میسوراً»؛ (اسری: ۲۸): با آنها با سخن خوش و گفتار شیرین سخن بگو.

«و الیسیر و المیسور السهل و الیسیر یقال فی الشی القلیل»؛ (راغب، ص ۵۷۶) کلام میسور به کلامی اطلاق می شود که از روی ملاطفت و نرمی ادا شود و در آن از الفاظ و کلمات درشت خودداری شود (علامه طباطبائی، ج ۱۳). این آیه نحوه گفتار با کسی بیان می کند که تقاضای مالی کرده و فرد نمی تواند نیاز او را برآورده سازد، لذا باید با چنین افرادی به نرمی و عطف و سخن گفته شود و با وعده های نیک آنها را دلخوش ساخت (همان، ص ۶۶۲).

سخن صواب

در معنای سدید، مفردات راغب می گوید سد به السد و السد، معنای دیوار و مانعی که اولی ساختگی و دومی طبیعی است و «سداد» به معنای استقامت و پایداری است. (ج ۲، ص ۲۸۵) و در قاموس قرآن آمده: قول سدید، یعنی قول

صواب و محکم که باطل را در آن راهی نیست (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۳، ص ۲۴۶).
قرآن کریم در یک دعوت همگانی برای سوق دادن جامعه به سوی پایداری صلاح
می‌فرماید:

**«یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله و قولوا قولا سدید ایصلح لکم اعمالکم
و یغفر لکم ذنوبکم»**؛ (احزاب: ۷۰): ای اهل ایمان متقی و خداترس
باشید و همیشه به حق و صواب سخن گوئید.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«لیتقواالله و ليقولوا قولا سدیداً»؛ (نساء: ۹): پس باید تقوا پیشه کنید
و سخن به اصلاح و درستی گوئید.

در هر دو آیه، یکی از مراتب بالای تقوای اجتماعی را در سخن متقن و صواب
می‌شمارد، زیرا بسیاری از گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها به سبب گرفتاری‌های ناصواب و
بی‌مبنایی است که به خاطر عدم ثبات و حقانیت آن ایجاد می‌گردد. لذا به گفتار «سداد»
توصیه می‌شود که در کلام امام علی (ع) به‌عنوان «احسن القول» معرفی می‌شود
«احسن القول السداد» (آمدی، ج ۱، ص ۵۱۵).

سخن پاک

«کلم طیب»، گفتاری است که با نفس شنونده و گوینده سازگار باشد به‌طوری
که با شنیدن آن انبساط و لذتی در انسان ایجاد شود و این انبساط حاصل نمی‌شود،
مگر اینکه آن سخن معنای حقی را افاده کند؛ معنایی که متضمن سعادت و
رستگاری نفس باشد. اینگونه کلام نه‌تنها موجب سعادت و صلاح جامعه است،
بلکه از پاکی و خلوص و صفای خاصی برخوردار است و لذا ثبات و تأثیر آن
بیشتر است. لذا قرآن کریم در تمثیلی می‌فرماید:

«کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توّتی اکلها. کل حین باذن ربها»؛ (ابراهیم: ۲۳): کلمه پاکیزه مانند درخت زیبایی است که اصل و ریشه آن ثابت است و شاخه آن در آسمان است و آن درخت به اذن خدا همه اوقات میوه های مأكول و خوش دهد.

در نتیجه، تنها کلمه‌ای که به‌سوی خدا تقرب و اعتلاء می‌یابد، کلم طیب است:

«الیه یصعد الکلم الطیب ...»؛ (فاطر: ۱۰): سخن و گفتار پاک به‌سوی خدا بالا می‌رود.

سخن محترمانه

«لا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً»؛ (اسراء: ۲۲): به آن دو (پدر و مادر) کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند نگویید و کم‌ترین آزار به آنها نرسانید و با ایشان به اکرام و احترام سخن گوید.

نمود دیگر از انواع سخن در قرآن، گفتار کریمانه است که با پدر و مادر و کسانی که به‌لحاظ جایگاه حقوقی و تربیتی به گردن انسان حق دارند و لازمه ایفای آن حق، کرامت و سلامت در گفتار با آنهاست.

سخن ملایم

«فقولاً له قولاً لیناً» (طه: ۴۴): و با او با کمال آرامی و نرمی سخن بگوئید.

این آیه خطاب به موسی و هارون است، به‌هنگام روبه‌روشدن با فرعون که با او با نرمی سخن بگوئید و با نرمش و مدارا او را به حق دعوت کنید

و از تندی و درشتی بپرهیزید. فرعون از شنیدن سخنان موسی شگفت‌زده شد. یحیی بن معاذ در این مورد می‌گوید: بار خدایا این نرمش و مدارای تو با کسی است که گستاخانه ادعای خدایی می‌کند و با این وصف نرمش و مدارای تو با کسی که ادعای بندگی تو را دارد چگونه خواهد بود (طبرسی، ۱۳۸۰، ۷۵۸، ج ۱۶-۱۵).

سخن عادلانه

«و اذا قلتهم فاعدلوا و لوکان ذاقربی» (انعام: ۱۵۲): و هرگاه سخن گویند به عدالت گوئید هرچند درباره خویشاوندان باشد.

گفتار به عدل همان سخن مطابق با واقع است. بر انسان است که مراقب گفتار خود باشد و از قضاوت‌هایی که ناشی از عاطفه قرابت و دوستی است و یا از سر کینه و دشمنی است، بپرهیزد که در این صورت به‌طور مستقیم باعث انحراف انسان می‌شود (علامه طباطبائی، ج ۷، ص ۵۷۴).

نتیجه

در خاتمه، زیباترین سخن:

«و من احن قولاً ممن دعا الی الله و علم صالحاً» (فصلت: ۳۳):
و چه کسی خوش‌گفتارتر است از آنکه مردم را به سوی خدا و عمل صالح دعوت می‌کند.

و در کلام امام علی (ع) زیباترین سخن، یعنی:
الف) خیر الکلام الصدق: بهترین کلام، کلام راست است.
ب) همراه با عمل «خیر المقال ما صدقه الفعال» بهترین کلام، کلامی است که عمل و رفتار ثابتش کند.

ج) ملال آور نباشد. «خیر الکلام ما لا یمل و لا یقل»: بهترین کلام، کلامی است که خسته کننده نباشد و از گوینده نکاهد (یعنی جایگاه گوینده اش را پایین نیاورد).

د) منظم و همه فهم: «احسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام»: نیکوترین گفتار، کلامی است که منطقی و نظم، زیبایش کرده باشد و همه فهم باشد.

ه) متقن و استوار باشد: «احسن القول السداد»: نیکوترین کلام، کلام استوار و محکم است (آمدی، ج ۱، ص ۲۸۵).

منابع و مآخذ

قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه‌ای).

امام علی (ع)، نهج البلاغه، ۱۳۷۰، چاپ چهارم، جعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

الماوردی ابن الحسن علی بن محمد بن حبیب، ادب الدنيا و الدین، ۱۳۷۵، ۱۹۵۵ م، مترجم عبدالعلی صاحبی، مکتبه و مطبقة مصطفى.

اصفهانى راغب، معجم المفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

اصفهانى رضا، اخلاق برای همه، ۱۳۷۳، ج ۱، انتشارات اطلاعات تهران.

الحسینی البحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، (بی تا) ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

آمدی عبدالواحدین محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۶۰، با مقدمه و تصحیح جلال الدین حسینی. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

حسینی، جلال الدین، تکنیک های طلایی ارتباط با دیگران، ۱۳۷۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دهشیری، محمدرضا، پیش شرط های گفتگوی تمدن ها، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

رشیدپور، مجید، *رشد اجتماعی از نظر اسلام*، چاپ دوم، ۱۳۶۶، چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

زمخشری، محمود بن عمر، *کشاف*، نشر ادب الحوزه، بی تا.

شمس الدین سپید مهدی، *آداب دوستی و معاشرت از دیدگاه ملامحسن فیض کاشانی امام محمد غزالی*، ۱۳۷۷، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

شریعت مداری، علی، *نقد و خلاقیت در تفکر*، ۱۳۸۰، تهران مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۸، ۷، ۱۳، ۶، ۵، ۱۶.

طبرسی، امین اسلام شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، ۱۳۸۰، ترجمه و تحقیق علی کرمی، مؤسسه انتشارات فراهانی.

طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، ۱۳۶۹، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی.

فضل الله - محمدحسین، *گفتگو در قرآن کریم*، ۱۳۸۰، ترجمه حسین میردامادی، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها و انتشارات هرمس.

فلسفی، محمدتقی، *سخن و سخنوری*، چاپ سوم، ۱۳۸۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قطب، سیدمحمد، *فی ظلال القرآن*، (۱۳۹۱ هـ)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

قرشی، سیدعلی ابکر، *قاموس قرآن*، ۱۳۵۴، دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ۱۳۶۸، مترجم و شارح جواد مصطفوی، ناشر مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.

ری شهری، محمد محمدی، *میزان الحکمه*، ۱۳۶۳ هـ، ش، ج ۸، مرکز نشر مکتبه الاعلام الاسلامی، بی تا.

محدث، جلال الدین، *فهرست موضوعی غرر الحکم*، ۱۳۴۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ۱۴۰۳ هـ، ۱۹۸۳ م، ج ۷۰، مؤسسه الوفاء بیروت.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، ۱۳۶۰، ج ۳، جامعه مدرسین.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ۱۳۶۶ ش، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، ۱۳۶۲، تهران، نشر طلوع.